



محمدرضا پیرچراغ

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث

ورودی ۸۸ دانشگاه مذاهب اسلامی

m_pircheragh@yahoo.com

آیت الله خوئی و البیان

چکیده

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی، از مراجع بزرگ عالم تشیع و از مشاهیر فقه و اصول و از مدرسان پرآوازه حوزه علمیه نجف اشرف و از مفسران و قرآن پژوهان عالی قدر عالم اسلام می باشد. *البیان فی تفسیر القرآن* اثر علوم قرآنی ایشان می باشد که بیشتر به عنوان اثری در حوزه علوم قرآنی شناخته شده است تا اثری تفسیری. این تألیف در واقع، حاصل درسهای تفسیر آیت الله خوئی در حوزه علمیه نجف می باشد که از دو بخش تشکیل شده است: مقدمه ای در علوم قرآن و تفسیر سوره حمد. تأثیر *البیان آیت الله خوئی* در حوزه علوم قرآنی، به ویژه در بحث تحریف ناپذیری قرآن کریم، بسیار بارز است، تا جایی که بسیاری از آثار نوشته شده در این بحث، نوعی ملخص یا میسوط *البیان* به شمار می روند. *البیان* دارای ویژگیهای منحصر به فردی می باشد که می توانیم از مهم ترین آنها اجتهاد علمی و نوآوری، جامع نگری علمی، روشمندی در برداشت و ... را ذکر نماییم.

کلیدواژه ها: خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، تفسیر، علوم قرآنی، کتاب شناسی.



۱) شرح حال آیت الله خوئی

الف) طلوع

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی فرزند سید علی اکبر بن سید هاشم موسوی خوئی، از مفاخر بزرگ جهان تشیع و از مشاهیر فقه و اصول و از مدرسان پرآوازه حوزه علمیه نجف اشرف و از مفسران و قرآن پژوهان عالی قدر اسلام، در ۱۵ رجب ۱۳۱۷ق در خانواده علم و تقوا در شهر «خوی» دیده به جهان گشود.

پدرش آیت الله حاج سید علی اکبر فرزند سید هاشم موسوی خوئی، از شخصیت‌های برجسته خوی بود که در سال ۱۲۸۵ق در خوی زاده شد و به سال ۱۳۷۱ق دارفانی را وداع گفت. ایشان به دنبال اختلاف علما در جریان نهضت مشروطیت، در سال ۱۳۲۸ق به نجف اشرف مهاجرت کرده و در آنجا اقامت گزید. (۱)

ب) بشارت تولد خورشید فقاقت

چند ماه بود که آیت الله سید علی اکبر خوئی در انتظار فرزند به سر می برد. روزی هنگام تدریس در حوزه علمیه خوی، ناگهان یکی از شاگردانش به نام آقاسلمان، سراسیمه وارد کلاس درس شد و به استاد گفت: خوابی دیده‌ام که پیامی برای شما دارد. دیشب در عالم رؤیا، حضرت علی (ع) را دیدم که فرمود: به سید علی اکبر بگو «حمل عیالش پسر است، اسم او را ابوالقاسم گذاشتم و برای او مقام و منزلت بلندی خواهد بود». سرانجام در ۱۵ رجب ۱۳۱۷ق، نوزادی که همه منتظرش بودند، چشم به جهان گشود و پدرش بنا بر آن رؤیا، نام او را ابوالقاسم نهاد. (۲)

ج) مهاجرت به نجف اشرف

سید ابوالقاسم دوران کودکی و نوجوانی را در دامان پرمهر و محبت پدر و مادر و در فضایی آکنده از معنویت پشت سر نهاد و در زادگاهش، نزد پدر بزرگوارش آیت الله سید علی اکبر خوئی، مقدمات علوم عربی و صرف و نحو و قرآن را فراگرفت. به دنبال اختلاف علما در جریان نهضت مشروطه و در غوغای پس از آن، پدر ایشان در سال ۱۳۲۸ق مجبور به مهاجرت از ایران به عراق و سکونت در نجف اشرف شد. ایشان نیز در حالی که ۱۳ سال بیشتر نداشت، در سال ۱۳۳۰ق، به همراه برادر بزرگترش سید عبدالله و سایر اعضای خانواده به دنبال پدر به عراقی مهاجرت می کند که آن روز مانند ایران نه تنها از جریان مشروطیت و دست‌بندیهای فقها در این مسئله خالی نیست، بلکه علاوه بر آن مبارزه علما علیه استعمار انگلیس در جریان است - که در این نهضت مرحوم میرزا محمدتقی

شیرازی در سامرا و مرحوم شیخ الشریعه اصفهانی در نجف، نقش تعیین کننده‌ای دارند - و مشغول تحصیل در حوزه علمیه آنجا می گردد. (۳)

د) هوش و استعداد

سید ابوالقاسم از دوران کودکی و نوجوانی، در میان دوستان و خویشاوندان به ذکاوت و استعداد سرشار معروف بود و در اندک زمانی، گوی سبقت را از همگان ربود. استاد او سید عبدالعزیز طباطبایی نقل می کند: «زمانی ایشان در حالی که ۱۵ سال بیشتر نداشت، در صحن مقدس امیرالمؤمنین (ع) به حضور آیت الله سید محمدکاظم یزدی رسید و از مسئله‌ای پرسش نمود. مرحوم سید پاسخی داد، اما آقای خوئی قانع نشد و گفت: «شما در کتاب عروة خلاف این را می فرمایید». مرحوم سید پس از رجوع به کتاب، صحبت آقای خوئی را تصدیق نموده، به پدرشان فرمود: «قدر این بچه‌ها را بدان؛ او آینده درخشانی خواهد داشت» (۴)

سید ابوالقاسم به دلیل هوش و حافظه قوی، در مدت کوتاهی توانست ادبیات عرب، منطق و سطوح عالی را نزد اساتید آنجا فراگیرد و در سن ۲۱ سالگی، در درس اصول و خارج فقه آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی، معروف به شیخ الشریعه و شیخ محمدحسین کمپانی و شیخ محمدحسین نائینی حضور یابد و از محضرشان استفاده نماید. (۵)

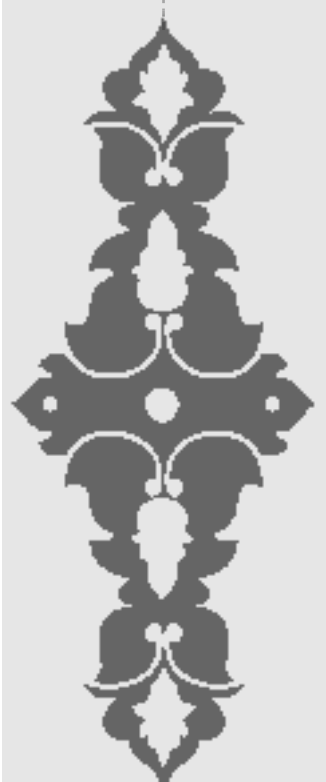
ه) اساتید آیت الله خوئی

اساتید ایشان را در دو قسمت برمی شماریم:

۱. اساتید علمی

سید ابوالقاسم، دوران کودکی و نوجوانی را زیر نظر پدر بزرگوارش گذراند و علوم مقدماتی را از وی آموخت. پس از هجرت به نجف اشرف و در محیط علمی آنجا به فراگیری سطوح عالی پرداخته و پس از اتمام مرحله سطح در سال ۱۳۳۸ق در سن ۲۰ سالگی پا به عرصه تحصیل خارج فقه نزد اساتیدی چون آیات عظام شیخ الشریعه اصفهانی، شیخ مهدی مازندارنی، آقا ضیاءالدین عراقی، شیخ محمدحسین کمپانی و شیخ محمدحسین نائینی گذارد و افزون بر ۱۲ سال، تمام فقه و اصول و فلسفه و کلام را از محضر استادان نجف آموخت و از تمام اساتید خود اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد. (۶)

اما تحصیل آیت الله خوئی بیشتر در محضر درس میرزای نائینی و کمپانی بوده است و همواره در جلسات درس آن دو شرکت می جست و آن گاه که شنید جلسات درس میرزای نائینی آغاز شده، سفری را که به ایران داشت، ناتمام گذاشت و دوباره به نجف بازگشت. (۷)



آیت الله خوئی درباره استادان بزرگوار خود در فقه و اصول چنین می‌گوید: «من درس خارج را در محضر تعدادی از استادان بزرگ آن زمان آموختم، ولی در میان آنان از پنج نفر نام می‌برم که خداوند روح آنها را قرین رحمت فرماید: آیت الله شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه، آیت الله شیخ مهدی مازندرانی، آیت الله شیخ ضیاءالدین عراقی، آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی و بالأخره آیت الله شیخ محمدحسین نائینی». ایشان در ادامه بیان می‌دارد: «من از دو استاد اخیر بیشتر بهره بردم و یک دوره کامل از اصول را نزد آنان فراگرفتم. مرحوم نائینی آخرین استاد بزرگوار من بود که تا آخر عمر ملازم محضر گهربار او بودم» (۸).

باید این نکته را نیز اضافه نمود که احاطه آیت الله خوئی بر مباحث رجالی و نگارش کتاب «معجم رجال الحدیث» مرهون مباحث رجالی مرحوم آیت الله آقا سید ابوتراب خوانساری بود که ایشان از برجسته‌ترین دانشمندان و مراجع نجف اشرف در اواسط قرن چهارده قمری به شمار می‌آیند (۹).
ذکر این نکته نیز ضروری است که ایشان محضر اساتید بزرگ دیگری را هم در علوم مختلف درک کرده‌اند؛ از جمله شیخ محمدجواد بلاغی در علم کلام و تفسیر و فن مناظره (۱۰).

برخی از استادان مشهور آیت الله خوئی، عبارتند از: شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (د ۱۳۳۹ق)، شیخ مهدی مازندرانی (۱۳۴۲ق)، میرزا حسین نائینی (د ۱۳۵۲ق)، شیخ محمدجواد بلاغی (د ۱۳۵۲ق)، میرزا علی آقا شیرازی فرزند میرزای شیرازی (د ۱۳۵۵ق)، سید حسین بادکوبه‌ای (د ۱۳۵۸ق)، آقا ضیاءالدین عراقی (د ۱۳۶۱ق)، شیخ محمدحسین غروی اصفهانی معروف به «کمپانی» (د ۱۳۶۱ق)، شیخ مرتضی طالقانی (د ۱۳۷۰ق) و سید ابوالقاسم خوانساری (د ۱۳۸۰ق).

۲. اساتید اخلاق

آیت الله خوئی در کنار تحصیل علم، به تهذیب نفس و خودسازی می‌پرداخت. ایشان عرفان را از آقا شیخ مرتضی طالقانی، آقا سید عبدالغفار مازندرانی و عارف بی‌بدیل آیت الله سید علی قاضی طباطبایی فراگرفت و آنان در سیر و سلوک معنوی و شکل‌گیری شخصیت عرفانی آیت الله خوئی نقش زیادی داشتند.

ایشان درباره آن دوران می‌گوید: «من در ایامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بودم، بیشتر مقید به آداب و سنن و اوراد و اذکار بودم و در مجلس پریض مرحوم

آیت الله علی قاضی شرکت می‌کردم و از انفاس قدسیه آن بزرگوار بهره می‌بردم» (۱۱).

و) تدریس

آیت الله خوئی در خلال تحصیل، به تدریس نیز می‌پرداخت و هر کتابی را که می‌آموخت، کتاب قبل‌تر از آن را تدریس می‌کرد. ایشان خود در این باره چنین می‌گوید: «زمانی که دومین جلد شرح لمعه را فرا می‌گرفتم، خود به تدریس و تعلیم اولین جلد این کتاب پرداختم» (۱۲).

در علاقه ایشان به تدریس، همان بس که ایشان با اینکه عهده‌دار مرجعیت دینی بود، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش - حتی در سفر - دست برنداشته و در این سنگر مهم به انجام وظیفه می‌پرداخت و در بحث و مباحثه علمی هم چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفتگو می‌پرداخت و ذره‌ای احساس خستگی نمی‌کرد که این حاکی از علاقه شدید ایشان به بحثهای علمی بود (۱۳).
خود ایشان در این باره می‌گوید: «من بسیار تدریس کرده‌ام و در فنون فقه و اصول و تفسیر، جلسات بسیار تشکیل داده و جمعی بی‌شمار از فرزندان و اندیشمندان را در حوزه علمی نجف پرورش داده‌ام...».

یکی از شاگردانش - شیخ مرتضی دزفولی انصاری - در وصف وی می‌نویسد: «این استاد بزرگ، الحق بیانی رسا دارد و مطالب اصولیه، چون مومی در دستش می‌باشد و تسلط کاملی نیز بر آنها دارد» (۱۴).

ایشان حدود سال ۱۳۵۲ق، تدریس مرحله عالی خارج فقه و اصول را در مسجد خضرای نجف آغاز می‌کند و در این زمان جمعی از بزرگان علمای نجف مانند مرحوم نائینی، کمپانی، عراقی، بلاغی، میرزا آقا شیرازی و سید ابوالحسن اصفهانی به اجتهاد و فقاقت ایشان شهادت داده‌اند.
در نزدیک ۶۰ سال تدریس مداوم جمع کثیری از افاضل علمای جهان اسلام در محضر او پرورش می‌یابند که هریک از شاگردان برجسته وی توانایی اداره حوزه‌های فقهی شیعه را دارا هستند.

حوزه درس ایشان تا پایان عمر ادامه داشت و چنان شهرت یافت که در دو دهه آخر عمرش، در حوزه‌های علمیه عراق، بلکه جهان اسلام بی‌نظیر بود و صدها نفر از جویندگان علوم و معارف اسلامی در درسش حضور می‌یافتند. بسیاری از فقها و فضلاء امروز، خوشه‌چین دانش بی‌کران این استاد والامقام می‌باشند.

ز) شیوه مباحثه و بیان مسائل علمی

روش گفتار و بیان آیت الله خوئی، واقعاً اعجاب‌انگیز بود، چون ایشان به نکات ادبی زبان عربی کاملاً احاطه داشت.



درس وی فشرده‌ای از آراء و مبانی آقا ضیاء‌الدین عراقی، میرزای نائینی، مرحوم کمپانی و نظرات خود ایشان بود. ایشان درس خود را با بحث و استدلال بر ردّ و قبول مبانی دیگران و بیان جذّاب و تحلیلی عجیب می‌کرد، و به حق در حقایق و مبانی اصولی که در طول ادوار مختلف بر آنها اتفاق شده بود و خدشه‌ناپذیر می‌نمود، انقلاب و دگرگونی پدید می‌آورد. در لابلای درس ایشان نظریات جدید، ابتکار در مبانی، خروج از آرای پیشینیان، تعمق و تحقیق و دقت و ژرف‌نگری و پژوهش موج می‌زد و در نهایت جمع همین ویژگی‌های علمی بود که آیت الله خوئی را این چنین کم‌نظیر نمود. (۱۵)

روش آیت الله خوئی در بحث و مناظرات علمی، به مانند روش سقراط بود که در برابر طرف بحث و گفتگوی خود ظاهراً تسلیم گردیده و گفتار و رأی وی را می‌پذیرفت؛ سپس مانند یک شاگرد که در مقام دانش‌پژوهی است، اشکالات را به عنوان سؤال علمی پیش می‌کشد و طرف او نیز بدون توجه و از روی سادگی، به سؤالات وی پاسخ می‌داد و حقایق را به زبان می‌آورد که گفتار سابق خود را نقض می‌کرد و بدین روش، در تناقض‌گویی و بن‌بست قرار می‌گرفت و راهی جز اعتراف به اشتباه و جهل خویش نداشت. (۱۶)

ح) شاگردان آیت الله خوئی

حقیقتاً نمی‌توان شاگردان و خوشه‌چینان حوزه درس آیت الله خوئی، این عالم بزرگوار را به شمار آورد به طوری که در طول قریب به ۷۰ سال تدریس، انبوهی از فضلا و علمای جهان اسلام از محضر درس ایشان بهره گرفته و همانند ستارگان درخشانی، پراکنده گشته‌اند.

در بین شاگردان حضرت آیت الله خوئی، می‌توان به آیات عظام و مجتهدان بزرگی چون: آیت الله شهید سید محمدباقر صدر، آیت الله سید علی سیستانی، مرحوم آیت الله سید محمد روحانی، آیت الله آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی، مرحوم آیت الله شیخ جواد تبریزی، مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی بهجت، شهید مظلوم آیت الله میرزا علی غروی تبریزی، مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی جعفری، آیت الله موسوی اردبیلی، امام موسی صدر، آیت الله سید محمدحسین فضل‌الله، آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، مرحوم آیت الله میرزا علی آقا فلسفی تنکابنی، مرحوم آیت الله محمدهادی معرفت، دکتر سید ابوالقاسم گرگی، مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای و ... اشاره کرد. آن مرحوم در تمام عمر محض در فقه و اصول و تدریس

و تألیف بود و حفظ حوزه علمیه هزارساله نجف اشرف را وظیفه اصلی خود می‌دانست. (۱۷)

مقام معظم رهبری درباره شخصیت علمی و معنوی آیت الله خوئی می‌فرماید: «ما به ایشان نه از دید یک مرجع، بلکه از دید یک محقق، مؤلف و مُدرّس نگاه می‌کنیم. اگر شما به زندگی این بزرگوار نگاه کنید، می‌بینید که حداقل در سه رشته علمی و درسی مهم دارای فرآورده‌های تحقیقی هستند که یکی فقه، دیگری اصول و سومی رجال است. این همه کتاب فقهی و اصولی که شاگردان ایشان نوشته‌اند، همه از کلمات ایشان است، علاوه بر آنچه از قلم خود ایشان مستقیماً صادر شده است». (۱۸)

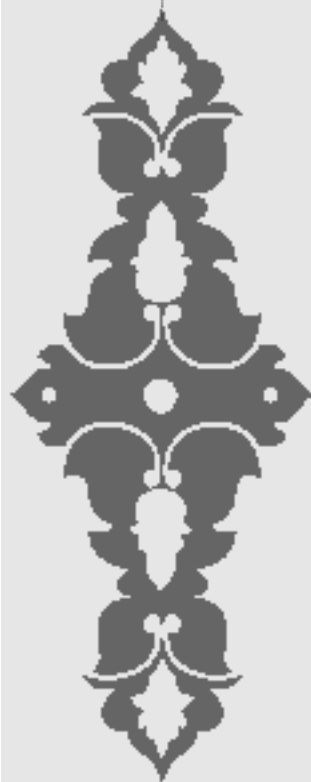
ط) نقش آیت الله خوئی در تحولات عراق

آیت الله خوئی در طول سالهای پُر بار عمر خویش، علاوه بر تحقیق و تدریس در مباحث اصولی و فقهی و دیگر علوم اسلامی، در جریان مسائل سیاسی - اجتماعی زمان خویش حضور فعال داشت و همواره با حکومت‌های ظلم و ستم در حال مبارزه و پیکار بود. ایستادگی ایشان در برابر مکتب‌های مادی‌گری و الحاد، بر هیچ‌یک از صاحبان خرد پوشیده نیست؛ از آن جمله، می‌توان به فتوای تاریخی ایشان در مبارزه با مکتب خانه سرخ کمونیستی اشاره نمود. نقش ایشان در قیام شیعیان عراق در رمضان (۱۴۱۲ق) که حاکی از مرجعیت عمده شیعیان جهان در کشورهای عربی و ایران بود، نیز حائز اهمیت است. (۱۹)

ی) نقش آیت الله خوئی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران و همچنین در زمان جنگ تحمیلی

آیت الله خوئی از جمله عالمان و مجتهدانی بود که در شکل‌گیری و آگاهی مردم در انقلاب اسلامی و دفاع از پرچم دار انقلاب، امام خمینی (ره) نقش عمده‌ای ایفا نمود. او بارها با صراحت مخالفت خود را با اسرائیل غاصب بیان داشته، از حق مسلم فلسطینیان مظلوم دفاع می‌کرد.

زمانی که رژیم شاهنشاهی دیگر نتوانست وجود بابرکت و با نفوذ رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی (ره) را در کشور تحمل کند، ایشان را به نجف اشرف تبعید کرد. هنگام ورود امام خمینی (ره) سرسلسله‌دار قیام مردمی ایران بر ضد شاه، به نجف اشرف، آیت الله خوئی تعدادی از فضلا و علما را به دیدار امام فرستاد و خود نیز همان روز اول و پس از اتمام درس، به دیدار امام شتافت. آیت الله خوئی در پاسخ افرادی که از انگیزه این همه عزت و احترام به شخصیت امام خمینی (ره) می‌پرسیدند، می‌فرمود: «ایشان با دیگران فرق می‌کند، بنابراین دیدن او هم با دیگران باید فرق داشته



باشد».

آیت الله خوئی در زمان جنگ تحمیلی و سختیها و کمبودهای حاصل از این تجاوز نابرابر، به جواز صرف وجوهات شرعی در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داد. البته در این راستا، رژیم بعث عراق نیز با تبعید، اسارت و به شهادت رسانیدن اطرافیان و نزدیکان ایشان، این عالم بزرگ را تحت فشار قرار می داد که از آن جمله، به شهادت رساندن برجسته ترین شاگردش سید محمدباقر صدر را می توان نام برد، ولی آیت الله خوئی استوار و با تمام شجاعت در برابر این مصیبتها و سختیها ایستادگی می کرد. (۲۰)

مقام معظم رهبری، درباره آگاهی و همراهی مؤثر آیت الله خوئی با انقلاب اسلامی می فرماید: «ایشان یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم ایران مبذول داشت. ایشان در نهضت خونین عراق در رمضان ۱۴۱۱ق، قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود.» (۲۱)

ک) غروب

آیت الله خوئی که عمر ارزشمند خویش را در راه نشر معارف اسلام و قرآن گذراند، سرانجام در پی مرگی مشکوک، در روز شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۷۱ش (مطابق با ۸ صفر ۱۴۱۳ق) در بیمارستان بغداد دار فانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت. (۲۲)

آری؛ آیت الله خوئی، این مرد فرزانه، پس از ۹۴ سال زندگی پر بار با برجا نهادن خدمات بزرگ دینی و دهها اثر جاویدان، با تحمل فشارها و دردها، در هشتم صفر ۱۴۱۳ق، به دیدار معبود شتافت. خبر درگذشتش مایه وحشت بعتیان عراقی شد و حزب بعث در شهرهای نجف و کوفه حکومت نظامی برقرار کرد و نیروهای عراقی به حالت آماده باش درآمدند. رژیم بعث عراق، حتی در نجف اشرف هم اجازه تشییع جنازه نداد و آن مرجع بزرگ، در نیمه های شب و با حضور مأموران امنیتی رژیم بعث و تعداد بسیار اندکی از شاگردان و خانواده اش، پس از اقامه نماز توسط آیت الله سید علی سیستانی، غریبانه و مظلومانه، در صحن شریف مولی الموحدین علی بن ابی طالب (ع) در مسجد خضراء که جایگاه درسش بود، به خاک سپرده شد. (۲۳)

به مناسبت رحلت این مجتهد و عالم برجسته جهان تشیع، در ایران و سایر نقاط جهان اسلام، مراسم عزاداری و تعزیه برگزار شد و بدین مناسبت، رهبر معظم انقلاب نیز پیام

تسلیتی صادر کردند که در قسمتی از این پیام آمده است: «ایشان، در بسیاری از علوم اسلامی رایج در حوزه های علمیه از اساتید مسلم و کم نظیر به حساب می آمد. فقهی بزرگ و اصول گری عمیق و مفسری نوآور و رجالی صاحب مکتب و متکلمی زبردست بود. عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد یافت، سرشار از آزمایشهای الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزکار است.» (۲۴)

۲) آثار آیت الله خوئی

الف) آثار علمی

آیت الله خوئی از موفق ترین مراجع عصر اخیر از نظر تألیف و تصنیف و تقریر، می باشد؛ زیرا علاوه بر تألیفات خود ایشان، به همان مقدار و بلکه بیشتر، فارغ التحصیلان مکتب فقهی و اصولی و تفسیری ایشان کتابهایی نگاشته و نشر داده اند، بنابراین آثار علمی ایشان را به دو قسم تقسیم می کنیم:

۱. آثاری که خود ایشان به رشته تحریر درآورده اند

این آثار در چهار حوزه فقه، اصول، رجال و تفسیر می باشد که البته در هر چهار حوزه آثار ماندنی عرضه کرده است. آراء علمی آیت الله خوئی در زمره مطرح ترین آراء دروس فقه و اصول حوزه های علمیه است. هیچ کرسی تدریس فقهی یا اصولی نمی تواند نسبت به آراء او بی اعتنا باشد، حال چه در تأیید مبنای ایشان و چه در نقد دیدگاهشان. به جرئت می توان گفت: تا به الآن نیز بسیاری از دروس فقه و اصول نجف و قم با طرح آراء علمی ایشان رونق می گیرد. در اکثر کتب فقهی یا اصول منتشر شده ۳۰ سال اخیر تأثیر علمی او مشهود است.

– حوزه اصول فقه: ایشان شش سال بعد از تألیف اولین کتاب خودشان «فحات الاعجاز فی رد حسن الایجاز»، اولین جلد کتاب «اجود التقريرات» را که تقریر دروس مرحوم میرزای نائینی می باشد، منتشر می نماید که به سبب چنین تألیفی، وی را به عنوان یک مجتهد جوان در حوزه نجف معرفی می کنند.

– حوزه فقه: ایشان در زمینه فقه کتاب ارزشمند فقه الشیعه را در ۵ جلد به رشته تحریر درآورد. علاوه بر این اثر، کتابهای التنبیح فی شرح العروة الوثقی، تحریر العروة الوثقی، معتمد العروة الوثقی، مستند العروة الوثقی، مبانی العروة الوثقی و مدارک العروة الوثقی از دیگر کتب مهم ایشان در این حوزه می باشد.

– حوزه رجال: موسوعه کبیر رجالی او مبسوط ترین و





در زمره قوی‌ترین مجموعه‌های رجالی شیعه است که هر عالمی در تحقیقات رجالی خود به آن نیازمند است. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال در ۲۳ جلد اولین بار در سال ۱۳۹۸ق در نجف چاپ شد. این معجم مفصل‌ترین مجموعه رجالی شیعه و دایرة المعارف گونه‌ای است که به شیوه علمی به بررسی و کاوش درباره زندگی و شخصیت رجال حدیث و سنت می‌پردازد. این کتاب از جهانی قابل توجه می‌باشد؛ از جمله توضیح اسماء متحدی که در عناوین مختلفند و تمیز مشترکات احادیث از راه نقل تمامی روایات فرد و کسی که از او نقل می‌کند، روشن ساختن طبقات روایت و تبیین اختلاف نقل در کتابها. این نکته نیز حائز اهمیت است که این کتاب در مشخص ساختن روایات راویان در کتب حدیث و فقه شیعه و استادان و شاگردان راوی بی‌نظیر است. (۲۵)

– حوزه علوم قرآن و تفسیر: آیت الله خوئی در زمینه علوم قرآن و تفسیر، سه اثر ارزشمند، تألیف کرده‌اند که عبارتند از:

نفحات الاعجاز فی رد حُسن الایجاز: از جمله آثار قرآن‌پژوهی آیت الله خوئی، کتابی است در دفاع از اعجاز قرآن به نام «نفحات الاعجاز فی رد حُسن الایجاز» که ایشان آن را در جوانی، در سن ۲۵ سالگی (۱۳۴۲ق) در نجف اشرف منتشر کردند. این کتاب، که اولین کتاب تألیفی ایشان می‌باشد، نقد و پاسخ کتاب «حُسن الایجاز فی ابطال الاعجاز» نوشته یک آمریکایی، موسوم به «نصیرالدین ظافر» است. آیت الله خوئی در این کتاب، از کرامت و جاودانگی قرآن و اعجاز آن دفاع کرده است. این کتاب بارها در ایران و عراق؛ به چاپ رسیده است.



البیان فی تفسیر القرآن: انتشار جلد اول کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» نشان داد که ایشان در علوم قرآنی و تفسیر نیز مبتکری نوآورد و صاحب نظری بصیر است. اما به رغم تدریس طولانی ایشان در فقه و اصول، تدریس تفسیر را به دلایلی ادامه نمی‌دهد.

فقه القرآن علی المذاهب الخمس: این کتاب نیز از دیگر آثار قرآنی و فقهی آیت الله خوئی است که در آن به آیات الاحکام می‌پردازد و براساس فقه شیعه جعفری و چهار مذهب فقهی اهل سنت تألیف و تدوین شده و سوگمندانه هنوز به چاپ نرسیده است. (۲۶)

۲. آثاری که تقریرات شاگردان ایشان در فقه، اصول و تفسیر می‌باشد

مرحوم آیت الله خوئی اگرچه در فقه و اصول، تألیفات قلمی فراوانی ندارد، اما بیشترین تألیفات فقهی – اصولی در تقریر دروس فقه و اصول ایشان است که تاکنون تقریرات زیادی از درسهای ایشان به چاپ رسیده است. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: المحاضرات فی اصول الفقه، دراسات فی علم الاصول، مصباح الاصول و مصابیح الاصول که هر کدام از آنها را یکی از شاگردان برجسته ایشان به رشته تحریر درآورده است.

ایشان در طول عمر بابرکت خویش تعداد ۱۹ عنوان کتاب در ۴۴ مجلد در موضوعات فقهی، اصولی، رجالی و تفسیری قرآنی تدوین نمودند که اکثر آنها به چاپ رسیده است. آیت الله خوئی غیر از آثار چاپی، کتابها و رساله‌های دست‌نویس نیز دارند که به صورت خطی باقی مانده است.

همچنین تمامی درسهای فقه و اصول ایشان که از روی نوار ضبط شده، تاکنون پیاده و چاپ نشده تا در اختیار عموم قرار گیرد. البته باید گفت که تقریرات شاگردان از درسهای ایشان تاکنون در ۱۸ عنوان و ۴۸ مجلد به چاپ رسیده است. (۲۷)

ب) آثار غیر علمی

ایشان اسوه‌ای اخلاقی به شمار می‌رفت. آثار ارزشمند و کم‌نظیری به جهان اسلام ارائه داده که در زمینه تأسیس مراکز فرهنگی و تبلیغی و خدمات اجتماعی، موارد ذیل قابل ذکر است: مدرسه و کتابخانه آیت الله خوئی در مشهد، مدینه العلم آیت الله خوئی در قم و مدرسه دارالعلم آیت الله خوئی در نجف اشرف. همچنین در بمبئی، بانکوک، داکا، پاکستان، مالزی، بیروت، نیویورک، لندن، اندونزی، فرانسه، لوس آنجلس و دیگر نقاط جهان، مراکز فرهنگی و پژوهشی مشابهی تأسیس کرده که در تبلیغ مذهب تشیع در جهان بسیار مؤثر و کارآمد بوده‌اند. (۲۸)



ج) ویژگیهای آثار

بدون تردید یکی از موفق‌ترین مراجع عصر اخیر از نظر تألیف و تصنیف و تقریر، آیت الله خوئی می‌باشد؛ زیرا علاوه بر کتابهای گران‌مایه و پر‌محتوایی که خود ایشان به رشته تحریر درآورد، به همان مقدار و بلکه بیشتر، شاگردان مکتب فقهی و اصولی و تفسیری ایشان کتابهایی نگاشته و نشر داده‌اند. نظم و دقت اصولی، روانی و سادگی بیان و دوری از حشو و زوائد باعث شده است؛ تقریرات دروس ایشان، عملاً محور مطالعه جمع زیادی از طلاب در مرحله خارج باشد.

۳) البیان فی تفسیر القرآن

«البیان فی تفسیر القرآن»، اثر فقیه شیعی معاصر، آیت الله سید ابوالقاسم خوئی است. این کتاب که بیشتر به عنوان اثری در حوزه علوم قرآنی شناخته شده است تا تفسیر، در واقع، حاصل درسهای تفسیر قرآن آیت الله خوئی در حوزه علمیه نجف است که شامل تفسیر سوره حمد می‌باشد. با توجه گسترده به بخش علوم قرآنی این کتاب، متأسفانه بخش تفسیری آن زیاد مورد توجه جویندگان علم قرار نمی‌گیرد. بی‌تردید اگر کتاب «البیان فی تفسیر القرآن» این عالم فرزانه نبود، کمتر کسی از بلندای اندیشه او در زمینه قرآن و تفسیر آگاه می‌شد.

الف) انگیزه مؤلف

خود مؤلف در مقدمه بیان می‌دارد: «من از سنن طفولیت به تلاوت قرآن اشتیاق داشتم و در راه آشنایی با اهداف و مقاصد آن و به دست آوردن حقایق ارزنده و مفاهیم احیاکننده آن کوشا بودم و این عشق و شوق با کشف هر یک از رموز و اسرار آن بیشتر و عمیق‌تر می‌شد. همین امر موجب شد که به کتب تفسیری مراجعه نموده و از آنها بهره‌مند شوم و در اینجا با واقعیت حیرت‌انگیزی روبرو گشتم و آن کوچکی و ناچیز بودن سطح علمی و تفکرات تفسیری انسانها در برابر عظمت قرآن و مقام کبریایی ذات حق تعالی است. و این حقیقت به ذهنم رسید که عده‌ای خود را به زحمت انداخته‌اند و با تلاش فراوان تنها یک یا دو نکته از حقایق و علوم قرآن را دست یافته‌اند و سپس آن را در کتابی گردآوری کرده و نام تفسیر بر آن نهاده‌اند.»

ایشان در ادامه به ذکر مواردی که بر یک مفسر لازم است می‌پردازد و می‌گوید: «در صدد شدم کتابی در تفسیر قرآن بنویسم که مزایای یک تفسیر جامع را دارا باشد.» (۲۹)

ب) روش تفسیری «البیان فی تفسیر القرآن»

روش تفسیری عبارت است از طریق و شیوه‌ای که هر مفسر

برای تفسیر یک یا چند آیه انتخاب می‌کند و غالباً بستگی دارد به ابزاری که در تفسیر به کار می‌برد. تفسیر تقسیمات گوناگونی دارد و از لحاظ روش تفسیر (صرف نظر از صحیح یا خطا بودن تفسیر) به چند قسم تقسیم می‌شود مانند تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر عقلی، تفسیر روایی، تفسیر رمزی و عرفانی، تفسیر ادبی و غیره که ناظر به شیوه استفاده مفسر از یک یا چند ابزار تفسیری است. (۳۰)

آیت الله خوئی در تفسیر «البیان» در درجه نخست از قرآن سود جست و تلاش نموده است تفسیر خود از آیات و نقد و بررسی اقوال و دیدگاههای تفسیری را با استناد به آیات قرآن انجام دهد. پس از قرآن، روایات اهل بیت، بررسیهای عقلی و نکات ادبی سایر منابع تفسیری ایشان را تشکیل می‌دهد. با توجه به جامع‌نگری آیت الله خوئی به منابع تفسیری و کاربرد گسترده استدلالهای عقلی در این تفسیر، باید روش تفسیری «البیان» را روش اجتهادی نامید. (۳۱)

ج) ویژگیهای «البیان فی تفسیر القرآن»

ویژگیهای البیان به اختصار از این قرار است:

۱. اجتهاد و نوآوری

مقام علمی آیت الله خوئی و تبحر و اجتهاد ایشان در فقه، اصول، رجال، حدیث شناسی، ادبیات عرب و بسیاری دیگر از علوم اسلامی، موجب شده تا ایشان در هر یک از علوم اسلامی که قلم می‌زدند، با روحیه‌ای استدلالی و اجتهادی به بررسی و طرح مسائل بپردازند و در موارد زیادی به نوآوری و ارائه دیدگاهها و راه‌حلهای نوین در عرصه علم و اندیشه دست یابند. به فرض مثال می‌توان اشاره کرد که آیت الله خوئی در بررسی واژگان به هیچ‌یک از منابع معروف لغت‌شناسی عرب یا لغت‌نامه‌های قرآنی مراجعه نداشته‌اند و در بیشتر موارد به اجتهاد خود عمل نموده‌اند. بنابراین مشاهده می‌شود که در معنای برخی واژگان مطالبی افزوده است که در هیچ‌یک از منابع عمومی و اختصاصی لغت‌شناسی قرآنی یافت نمی‌شود. (۳۲)

برای نمونه در معنای واژه «عالمین» می‌گوید: «عالمین: جمع است که از لفظ خود مفرد ندارد، مانند «رہط» و «قوم». این واژه به یک مجموعه متجانس از موجودات، اطلاق می‌گردد. مثلاً می‌گویند: عالم جماد، عالم نبات و امثال آن و گاهی هم به مجموعه‌ای اطلاق می‌گردد که اجزای آن باهم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند، مانند اینکه گفته می‌شود «عالم کودکان»، «عالم دنیا» و «عالم آخرت». گاهی نیز کلمه «عالم» در مجموع و تمام موجودات جهان آفرینش با تفاوت و اختلافاتی که در میانشان وجود دارد، به کار می‌رود.» (۳۳)

با مراجعه به لغت‌نامه‌هایی مانند «العین»، «لسان‌العرب»، «مفردات راغب»، «التحقیق» و تفاسیر «مجمع‌البیان» و «المیزان» مشخص می‌شود که هیچ‌یک از آنان به کاربرد واژه عالم در «مجموعه‌ای که اجزای آن باهم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند» اشاره نکرده‌اند و این از اختصاصات تفسیر «البیان» و ثمره اجتهاد لغوی مفسر است.

۲. جامعیت

از آنجا که آیت الله خوئی با پشتوانه عظیم علمی به نگارش تفسیر «البیان» اقدام نمود، آنچه در این اثر بیش از هر چیز و افزون بر اجتهاد و نوآوری به چشم می‌خورد، جامع‌نگری و بهره‌گیری مؤلف از دانسته‌های تفسیری، حدیثی، کلامی، فقهی، اصولی، حکمی، ادبی و تاریخی در تفسیر قرآن است.

آیت الله خوئی با انتقاد از مفسرانی که قرآن را تنها از یک جنبه بررسی کرده‌اند، ضرورت نگرش جامع‌گرایانه به قرآن را مطرح می‌کند. ایشان معتقدند: «اغلب مفسران تنها به پاره‌ای از مباحث و علوم قرآن پرداخته، از قسمت اعظم آن، که می‌تواند عظمت و واقعیت قرآن را نشان دهد، غفلت ورزیده‌اند. مثلاً، بعضی از مفسران، قرآن را تنها از نظر قواعد ادبی و از ناحیه لفظ و اعراب تفسیر نموده‌اند و بعضی دیگر قرآن را با دید فلسفی مورد بررسی قرار داده‌اند، گروه سومی نیز قرآن را با علوم جدید تفسیر می‌نمایند و در عین حال همه این مفسران چنین می‌پندارند که قرآن با همین دید نازل گردیده است که آنان می‌بینند» (۳۴).

نگاهی گذرا به مباحث مختلف تفسیر «البیان» نشان می‌دهد که چگونه آیت الله خوئی با دقت بالا به تفسیر آیات پرداخته است و هر آیه را از جنبه‌های مختلف تحلیل و بررسی نموده است. به فرض مثال ایشان در پاسخ به کسانی که لفظ جلاله «الله» را اسم جنس می‌دانند دلایل جامعی همچون تبادر، عدم اشتقاق و ضرورت نام‌گذاری را آورده و به جایگاه لفظ «الله» در کلمه توحید استدلال می‌نماید. (۳۵)

۳. ضابطه‌دار بودن

ویژگی دیگر تفسیر «البیان» ضابطه‌دار بودن آن است؛ به این معنا که مؤلف به جای دخالت دادن ذوق و سلیقه شخصی، تنها براساس ضوابط علمی و قوانین ادبی به تفسیر قرآن دست زده است.

آیت الله خوئی بیان می‌دارند: مفسر باید با آگاهی از روش‌های استنباط و به کارگیری اصول و ضوابط آن در فرایند برداشت از قرآن، به تفسیر بپردازد تا آنچه می‌گوید و می‌نویسد از حجیت و اعتبار لازم برخوردار باشد. «آنچه بر مفسر لازم است، این است که از آراء و عقاید شخصی

خود صرف‌نظر کند، تنها مفهوم آیات را بدون رنگ‌آمیزی با محتویات مغزی و گرایشهای فکری و تخصصی خویش مدنظر بگیرد و طبق رهنمود و فرمان آن، قدم بردارد. به عبارت ساده‌تر، آیات قرآن را با خود قرآن و دلالت ظاهر آن، معنی و تفسیر کند، نه با آراء و عقاید شخصی و گرایشهای فکری و سلیقه‌ای خود» (۳۶).

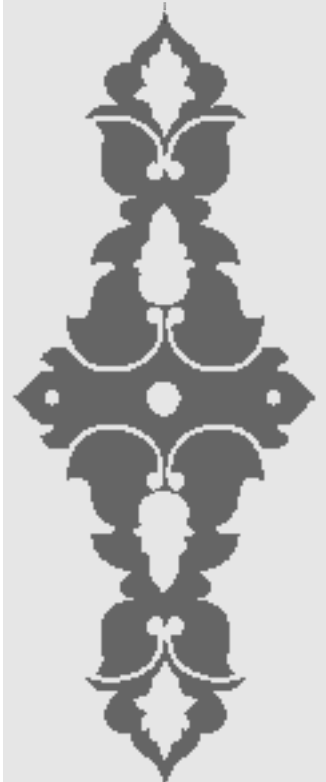
برای نمونه از ضابطه‌دار بودن تفسیر البیان می‌توان اشاره کرد: هرگاه دو واژه در یک آیه در برابر یکدیگر به کار روند، با استناد به قاعده «تعرف الاشياء باضدادها» می‌توان به معنای واژه مورد نظر دست یافت. مؤلف تفسیر «البیان» در مواردی از این قاعده سود جسته است، از جمله در معنای لغوی رحمان می‌گوید: معنای رحمت نیز روشن و واضح است و به مفهوم ضد قساوت و سخت دلی و سخت‌گیری و بی‌مهری می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «أَشَدَّاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ» (۳۷) «بیامیر و یارانش نسبت به کفار، شدید و سخت‌گیر و در میان خود، رحیم و مهربانند». «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۳۸) «بدانید! خدا دارای مجازات شدید (و در عین حال) آمرزنده و مهربان است» (۳۹).

۴. استفاده از منابع معتبر

در کتب علوم قرآن مبحثی با عنوان «مآخذ تفسیر» و یا «مصادر تفسیر» وجود دارد که یکی از مباحث مهم روش‌شناسی تفسیر است. توجه به منابع تفسیر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و اصولاً هم‌زمان با نزول قرآن مطرح بوده است، ولی تدوین این منابع به صورت مستقل و تعیین حد و مرز هر یک و بحث و بررسی مستقل در باب آن، در زمانهای متأخر از عصر نزول صورت پذیرفته است.

از نظر آیت الله خوئی قاعده و معیار پذیرش یک منبع به عنوان «منبع تفسیر قرآن» این است که اعتبار و حجیت آن به اثبات رسیده باشد. ایشان در این خصوص می‌گوید: «در تفسیر قرآن، نباید از ظن و گمان و آنچه حجیت و اعتبار عقلی و یا شرعی ندارد، پیروی کرد، بلکه باید به دلایل علمی و اطمینان بخش و به مدارکی که از نظر عقل و یا شرع اعتبار و مدرکیت آن ثابت شده است، استناد شود؛ زیرا افزون بر آنکه پیروی از دلایل ظنی و غیر یقینی، شرعاً ممنوع و ناروا است. نسبت دادن مطلبی به خدا، بدون اذن وی حرام و گناه بزرگ و نابخشودنی است» (۴۰).

براساس این قاعده، مؤلف «البیان» تنها ظواهر الفاظ قرآن، عقل فطری و سالم از تأثیرات افکار و سلیقه‌های شخصی و روایات قطعی را در ردیف منابع معتبر تفسیر به شمار می‌آورد (۴۱) و منابع لغوی و تاریخی، دستاوردهای تجربی، و الهامات قلبی را جزء منابع تفسیری نمی‌داند. افزون بر



منابع فوق، آیت الله خوئی براساس دیدگاههای اصولی خود اخبار ظنی معتبر را هم در تفسیر قرآن قابل استناد و اتکا می‌داند و معتقد است: از روایات غیر قطعی اما معتبر یعنی خبر واحدی که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، نیز می‌توان در تفسیر قرآن پیروی نمود (۴۲) و حتی می‌توان با چنین خبری، عموماً قرآن را نیز تخصیص زد. (۴۳)

۵. نقد و بررسی علمی آراء مخالفان و موافقان

همان‌طور که ذکر شد از ویژگیهای برجسته آیت الله خوئی، توجه و اهتمام ویژه ایشان به سخنان مخالفان و نقد و بررسی آنها است که این ویژگی در تمامی آثار ایشان به خصوص در کتب فقهی و اصولیشان کاملاً مشهود است. به سبب چنین ویژگی، بخش علوم قرآنی کتاب مورد توجه همه دانشمندان اعم از موافق و مخالف قرار گرفته است. البته چنین خصوصیتی در بخش تفسیری البیان کم و بیش مورد توجه بوده است.

برای نمونه می‌توانیم به مبحث جزئیت بسم الله توجه کنیم؛ در میان شیعه امامیه این مطلب مورد اتفاق است که «بِسْمِ اللَّهِ» در هر سوره‌ای که با آن شروع گردیده، جزء همان سوره و یکی از آیات آن است و «بِسْمِ اللَّهِ» با هر یک از سوره‌های قرآن نازل شده است. مؤلف «البیان» پس از بیان دیدگاه تشیع در این باره، به تفصیل دیدگاههای مفسران و فقههای اهل سنت همراه با دلایل آنها می‌پردازد و به کسانی که قائل به عدم جزئیت «بِسْمِ اللَّهِ» هستند، پاسخ می‌دهد. (۴۴)

۶. پاسخگویی به شبهات

اهتمام یک مفسر به طرح شبهات رایج و تلاش برای پاسخگویی به آنها نشانه روزآمدی و حیات تفسیر و دلیل آگاهی مفسر از چالشهای علمی جامعه است. آیت الله خوئی به دلیل اشراف ویژه‌ای که بر حوزه‌های معرفتی شیعه و دیدگاههای مخالفان تشیع داشت، در برخی از مباحث اختلافی، به طرح شبهات مخالفان می‌پردازد و پاسخهایی منطقی و مستدل ارائه می‌نماید.

برای نمونه پس از طرح مسئله توحید در عبادت، به شبهات و تهمت‌هایی که به دلیل احترام به تربت حسینی علیه شیعه مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد. (۴۵) همچنین در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می‌کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، شبهه شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ می‌دهد. (۴۶)

۷. بررسی مقارنه‌ای و تقریبی مباحث تفسیری

یکی از ویژگیهای تفسیر «البیان» رویکرد مقایسه‌ای و تقریبی آن است. آیت الله خوئی در موارد متعددی دیدگاه اهل سنت را با دیدگاه مشهور شیعه مقایسه می‌نماید و موارد

اتفاق و افتراق دیدگاههای تفسیری شیعه و سنی را نشان می‌دهد. ایشان با این اقدام ضمن ایجاد بستری مناسب برای شکل‌گیری تفسیری مقارن، بر اهمیت توجه به دیدگاههای اهل سنت در تفسیر قرآن تأکید می‌نماید.

برای نمونه آیت الله خوئی بیان می‌دارد: درباره تعداد آیات سوره حمد اختلاف مهمی در بین نیست و مشهور در میان مسلمانان این است که سوره حمد دارای هفت آیه است، روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی آمده، نیز همین نظریه مشهور را تأیید می‌کنند. (۴۷)

د) مباحث مطرح شده در «البیان فی تفسیر القرآن»

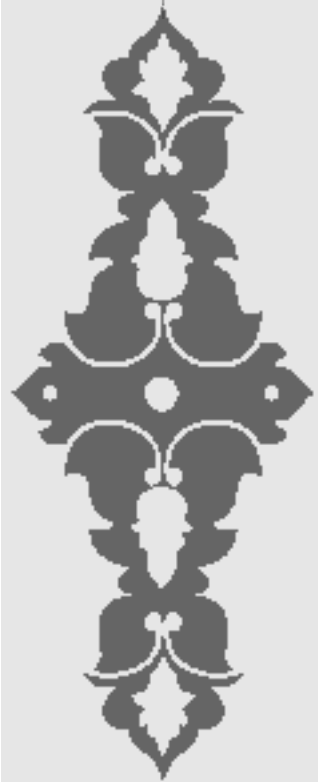
این کتاب مشتمل بر برخی مباحث علوم قرآنی از جمله اعجاز، تحریف و نسخ و نیز تفسیر سوره حمد است. به رغم خواسته و هدف مؤلف در ارائه تفسیر سوره‌های دیگر قرآن، البیان تنها مشتمل بر تفسیر سوره حمد است.

مؤلف در آغاز به اجمال، از شیوه تفسیر خود سخن گفته است. (۴۸) در فصل نخست با عنوان فضل قرآن یا فضیلت قرآن، جایگاه قرآن را در پرتو آیات آشکار ساخته و بر لزوم تدبر در آن تأکید کرده است. (۴۹) در فصل دوم، در بحث از اعجاز قرآن به تبیین لغوی اعجاز، معنای اصطلاحی آن و فرقی آن با سحر پرداخته است. وی برترین معجزه را آن می‌داند که با برترین جریان روزگار هم‌اوردی کند، از این رو با تبیین جایگاه بلاغت و فصاحت در روزگار جاهلی، به اثبات برتری قرآن در اعصار و ماندندناپذیری آن در بیان و عرضه حقایق والا می‌پردازد. (۵۰)

بحث قرائت، که از پیشینه‌های کهن و اهمیتی ویژه برخوردار است، به تفصیل در البیان، مطرح شده است. مؤلف به جایگاه قرائت در آراء قرآن‌پژوهان اشاره می‌کند و با تصریح به عدم تواتر قرائت‌های هفت‌گانه می‌گوید: عدم تواتر قرائت‌ها سخنی مشهور در میان شیعه است و بعید نمی‌نماید که در میان عامه نیز چنین باشد.

مهم‌ترین بحث البیان، بحث تحریف ناپذیری قرآن کریم است. مؤلف تحریف را معنی کرده، انواع و ابعاد آن را نمایانده و محل نزاع بحث را روشن کرده است. وی ضمن تصریح به اینکه محققان هرگز به تحریف عقیده نداشته‌اند، «نسخ التلاوة» را گونه‌ای از تحریف دانسته است. وی در اثبات تحریف ناپذیری قرآن، به آیات قرآن، سنت، روایات فضایل سوره‌ها و فضیلت قرائت قرآن استناد کرده است (۵۱) و افزون بر اینها به لحاظ تاریخی و با توجه به واقع‌زندگانی مسلمانان، وقوع تحریف را غیرممکن دانسته است. مؤلف، اشکالهای برخی از عالمان را بر این موضوع آورده و نقد کرده است. بحث وی از مصحف حضرت علی (ع) و نقد





سندی و محتوایی روایتها شایان توجه است. از جمله اهم دلایل معتقدان تحریف، چگونگی جمع قرآن است. آنان بر این باورند که چون قرآن در زمان رسول الله (ص) جمع نشده، به هنگام جمع آن در زمان خلفا تحریف صورت گرفته است. بدین سان، مؤلف به بحث از جمع قرآن پرداخته و پس از نقد و بررسی روایتها و تحلیل ابعاد بحث و فرضهای مختلف آن، به این نتیجه رسیده است که قرآن به همین صورت کنونی در روزگار رسول اکرم (ص) جمع شده است. (۵۲)

مؤلف پس از اثبات سلامت، استواری و وحیانی بودن قرآن، به بحث «حجیت ظواهر» آن می‌پردازد، و برای اثبات آن، به دلایل عقلی، قرآنی و روایی استناد می‌کند. آن‌گاه دلایل کسانی را که به عدم حجیت ظواهر قرآن معتقدند، گزارش کرده و نقد و بررسی می‌نماید. (۵۳)

در بحث از حجیت ظواهر قرآن، چگونگی «نسخ» آیاتی از قرآن مطرح می‌شود. مؤلف در بحث نسخ؛ از یک سو اصل آن را می‌پذیرد و از سوی دیگر با بررسی اهم مصادیق آن توسط دانشمندان دیگر - که گاه تا به ۲۱۴ آیه نیز رسانده‌اند - در آخر فقط منسوخ بودن یک آیه، یعنی «آیه نجوی» (۵۴) را پذیرفته است. (۵۵)

بحث از اصول تفسیر، از دیگر بحثهای کتاب است که مؤلف در آن، تکیه بر دیدگاه مفسران را در تفسیر ناستوار می‌داند و با استناد به ظواهر کتاب، به توجه دقیق در معانی واژگان در ادبیات عرب و خردورزی تأکید می‌کند و برای روایات صحیح در تبیین آیات، جایگاه ویژه‌ای قائل می‌شود و اشکالهای پذیرفتن خبر واحد در تفسیر و حجیت آن را پاسخ می‌گوید. (۵۶)

«حدوث یا قدم قرآن»، که از نزاعهای کهن معتزله و اشاعره است، بحث پایانی بخش علوم قرآنی این کتاب است. مؤلف آن را از بحثهای دخیل در فرهنگ اسلامی دانسته و آن را از جمله آثار ورود بحثهای فلسفه یونان در حوزه فرهنگ اسلامی تلقی می‌کند. وی در این بحث، به نقد دیدگاه اشاعره پرداخته، دیدگاه معتزله و شیعه را در حدوث کلام الهی استوار می‌داند. (۵۷)

تفسیر سوره حمد، بخش پایانی کتاب است که مؤلف در پرتو توجه به قرآن و سنت و تأمل در لغت و ادب عربی، آیات را تفسیر کرده است. بحث لغوی کلمه «عبادت» و بحث فقهی واژه «بسمله» از جمله بحثهای مهم و مفید کتاب است.

ه) علت ناتمام ماندن «البیان فی تفسیر القرآن»
انتشار این جلد، نشان داد که ایشان علاوه بر فقه و اصول،

در علوم قرآنی و تفسیر نیز مبتکر و نوآور و صاحب نظر است. اما ایشان به رغم تدریس طولانی در فقه و اصول (حدود ۶۰ سال)، تدریس تفسیر را متأسفانه به دلایلی ادامه نمی‌دهند. شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «یکی از فضایل خودمان که تقریباً یک ماه پیش به عتبات مشرف شده بود، می‌گفت: خدمت آیت الله خوئی رسیدیم. به ایشان گفتیم: چرا شما درس تفسیری که سابقاً داشتید، ترک کردید؟ ایشان گفتند که یک موانع و مشکلاتی در درس تفسیر هست. گفت: پس به ایشان گفتیم: علامه طباطبایی در قسم که به این کار ادامه دادند و بیشتر وقت خودشان را صرف این کار کردند، چطور شد؟ ایشان گفتند: آقای طباطبایی «تضحیه» کردند؛ یعنی آقای طباطبایی خودشان را قربانی کردند، از نظر شخصیت اجتماعی ساقط شدند و راست گفتند». (۵۸)

البته در تعطیلی این سلسله دروس، برخی از انتقادات و گوشزددهای حواشی بی‌تأثیر نبوده است. با این وجود، همین جلد تفسیر آیت الله خوئی که شامل؛ مقدمه تفسیر و تفسیر سوره حمد می‌باشد، تفسیری بدیع و کارآمد و جامع بسیاری از نکات علوم قرآنی و تفسیری است که این کتاب را، مرجع پژوهشگران و جویندگان علوم قرآنی کرده است. (۵۹)

و) تأثیر و تأثر «البیان فی تفسیر القرآن»

مؤلف البیان در بحثهای مقدماتی تفسیرش، و نیز در تفسیر سوره حمد، آشکارا از بحثهای کلامی استادش، علامه بلاغی، در آلاء الرحمن اثر پذیرفته است. (۶۰) تأثیر این کتاب در حوزه علوم قرآنی، به ویژه در بحث تحریف ناپذیری قرآن کریم، بسیار بارز است، تا جایی که برخی آثار، نوعی ملخص یا مبسوط البیان به شمار می‌روند. توجه عالمان و قرآن پژوهان اهل سنت نیز نشانه دیگری از گستره حضور این اثر است. (۶۱)

تفسیر سوره حمد در البیان نگاهی نو، به روش تفسیر «قرآن به قرآن» با دیدی جامع است که روح تحقیق، ابتکار و تسلط نویسنده بر علوم اسلامی چون؛ فقه، اصول، کلام، فلسفه، تاریخ، حدیث و لغت، در جای جای کتاب دیده می‌شود. با این وصف، این تألیف، نقطه عطفی در تاریخ نگارشهای علوم قرآن در جهان اسلام - به ویژه تشیع - به شمار می‌رود و این اثر ارزشمند، چراغ روشنی برای تفسیرنگاری در ادوار بعد است.

ز) چاپهای «البیان فی تفسیر القرآن»

همان طور که قبلاً ذکر شد، دومین و مهم ترین اثر قرآن پژوهی آیت الله خوئی، «البیان فی تفسیر القرآن» نام دارد که



فقط جلد اول آن، در سال ۱۳۷۵ق در «مطبعة الآداب» نجف اشرف منتشر شد. از دیگر چاپهای این کتاب، چاپ «دارالزهراء» بیروت و «امید» ایران است و ناشر اخیر، این کتاب را در سال ۱۳۷۵ش در ۵۶۰ صفحه چاپ و منتشر کرده است.

هاشم هاشم‌زاده هریسی و محمدصادق نجمی آن را با عنوان «بیان، در علوم و مسائل کلی قرآنی» به فارسی ترجمه کرده‌اند. ترجمه دیگری از این اثر ارزشمند انجام گرفته است که به مراتب از کار قبلی روان‌تر و زیباتر است. این ترجمه توسط سید جعفر حسینی انجام و در سال ۱۳۸۴ش توسط انتشارات دارالثقلین منتشر شده است.

ترجمه کاملی از آن نیز به زبان اردو، به مترجمی محمد شفاء نجفی، در سال ۱۴۱۰ق در اسلام آباد به چاپ رسیده است. همچنین، دو فصل «جمع و تدوین قرآن» و «مصونیت قرآن از تحریف» توسط اصغرعلی جعفر در ۱۹۸۷م به انگلیسی ترجمه شده است. فصل «حجیت ظواهر قرآن» نیز توسط مجاهد حسین ترجمه و در مجله التوحید در ۱۹۸۹م چاپ شده است. انتشارات دانشگاه آکسفورد هم ترجمه انگلیسی کاملی از *البیان* به قلم عبدالعزیز ساشادینا در ۱۹۹۸م منتشر کرده است. (۶۲)

نتیجه‌گیری

۱. آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی، از مفاخر بزرگ جهان تشیع و از مشاهیر فقه و اصول و از مدرسان پرآوازه حوزه علمیه نجف اشرف و از مفسران و قرآن‌پژوهان عالی‌قدر عالم اسلام می‌باشد که در شهر خوی دیده به جهان گشودند.
۲. ایشان در خلال تحصیل، به تدریس نیز می‌پرداخت و هر کتابی را که می‌آموخت، کتاب پیش از آن را تدریس می‌کرد.
۳. روش گفتار و بیان آیت‌الله خوئی، واقعاً اعجاب‌انگیز

پی‌نوشتها

بود، چون ایشان به نکات ادبی زبان عربی کاملاً احاطه داشت.

۴. شاید یکی از موفق‌ترین مراجع عصر اخیر از نظر تألیف و تصنیف و تقریر، آیت‌الله خوئی باشد؛ زیرا علاوه بر کتابهای گران‌مایه و پرمحتوایی که خود ایشان به رشته تحریر درآورد، به همان مقدار و بلکه بیشتر، فارغ التحصیلان مکتب فقهی و اصولی و تفسیری ایشان کتابهایی نگاشته و نشر داده‌اند.

۵. با بررسی سخنان برخی از شاگردان ایشان می‌توان علت ناتمام ماندن تفسیر *البیان* را وجود یک سری موانع و مشکلات در درس تفسیر و برخی انتقادات و گوش‌زدهای حواشی دانست.

۶. مهم‌ترین بحث *البیان*، بحث «تحریف ناپذیری قرآن کریم» است.

۷. تأثیر این کتاب در حوزه علوم قرآنی، به ویژه در بحث تحریف ناپذیری قرآن کریم، بسیار بارز است. به گونه‌ای که برخی آثار نوشته شده در این بحث، نوعی ملخص یا میسوط *البیان* به شمار می‌روند.

۸. ویژگیهای *البیان* به اختصار عبارتند از: اجتهاد علمی و نوآوری، جامع‌نگری علمی، روشمندی در برداشت، به کارگیری منابع معتبر، نقد و بررسی علمی آراء مخالفان و موافقان، پاسخگویی به شبهات، و بررسی مقارنه‌ای مباحث تفسیری.

۹. تفسیر سوره حمد در *البیان* نگاهی نو، به روش تفسیر «قرآن به قرآن» با دیدی جامع است که روح تحقیق، ابتکار و تسلط نویسنده بر علوم اسلامی چون؛ فقه، اصول، کلام، فلسفه، تاریخ، حدیث و لغت، در جای جای کتاب دیده می‌شود.

۱۰. *البیان فی علوم القرآن* به دلیل ویژگیهای منحصر به فرد خود، بارها و بارها چاپ و ترجمه گردیده است.

۵. «خویی»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۷، ص ۳۴۵؛ «خویی»، *معارف و معاریف: دائرة المعارف جامع اسلامی*، ج ۵، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.

۶. همان، ج ۷، صص ۳۴۴-۳۴۶.

۷. *مفاخر آذربایجان*، ج ۱، صص ۴۷۰-۴۷۷؛ *یادنامه حضرت آیت‌الله خوئی*.

۸. *معجم رجال الحدیث*، ج ۲۳، ص ۲۱.

۱. *نامداران راحل زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه*، صص ۳۸۳-۳۸۴.

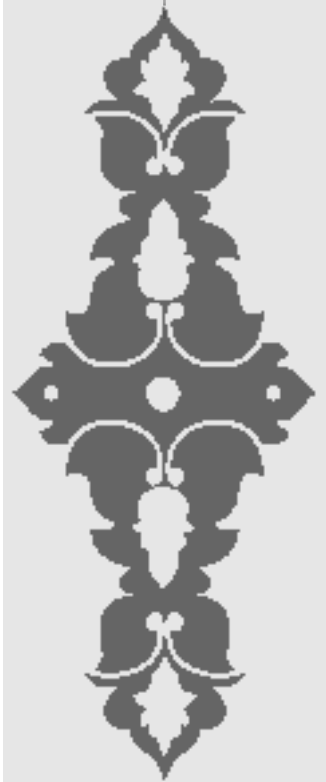
۲. *یادنامه حضرت آیت‌الله خوئی*، ص ۶۰.

۳. «خویی»، *دائرة المعارف تشیع*، ج ۷، ص ۳۴۴؛ «نکته‌هایی از زندگی یک مرجع بزرگ».

۴. *نامداران راحل زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه*، صص ۳۸۳-۳۸۵.



۹. درآمدی بر علم رجال، صص ۱۴-۱۷.
۱۰. «مصاحبه با آیت الله حسینی همدانی».
۱۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۵، ص ۳۸۶.
۱۲. نامداران راحل زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه، صص ۳۸۴ و ۳۸۵.
۱۳. همان، صص ۳۹۵ و ۳۹۶؛ قرآن پژوهان آذربایجان غربی، صص ۴۰-۵۲.
۱۴. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۹۵.
۱۵. «نگاهی کوتاه به احوال و آثار آیه الله العظمی خویی»، ص ۲۰۴.
۱۶. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، مقدمه مترجم، ص ۱۲.
۱۷. «خویی»، معارف و معاریف: دائرة المعارف جامع اسلامی، ج ۵، ص ۲۹۶.
۱۸. به نقل از سخنان مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه در سال ۱۴۱۳ ق.
۱۹. «خویی»، معارف و معاریف: دائرة المعارف جامع اسلامی، ج ۵، صص ۲۹۷ و ۲۹۸؛ نامداران راحل زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه، ص ۳۹۲.
۲۰. نامداران راحل زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه، صص ۳۹۰-۳۹۳.
۲۱. به نقل از سخنان مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه در سال ۱۴۱۳ ق.
۲۲. «خویی»، دایرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۳۴۵.
۲۳. همان، ج ۷، صص ۳۴۵ و ۳۴۶.
۲۴. به نقل از سخنان مقام معظم رهبری در آغاز درس خارج فقه در سال ۱۴۱۳ ق.
۲۵. درآمدی بر علم رجال، ص ۱۷.
۲۶. همان، صص ۱۶-۱۹؛ «اخبار»، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۲۷. «اخبار»، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۲۸. «خویی»، معارف و معاریف: دائرة المعارف جامع اسلامی، ج ۵، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.
۲۹. البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسینی، صص ۱۹-۲۲.
۳۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۴ به بعد.
۳۱. «البیان جلوه‌ای از اجتهاد روشمند در تفسیر قرآن»، صص ۸۴ و ۸۵.
۳۲. همان، صص ۷۸ و ۷۹.
۳۳. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۵۶.
۳۴. البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسینی، صص ۱۹-۲۲.
۳۵. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۲۷.
۳۶. البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسینی، ص ۲۱.
۳۷. فتح، ۲۹.
۳۸. مائده، ۹۸.
۳۹. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۴۳.
۴۰. همان، ص ۳۹۷.
۴۱. همان، ص ۳۹۸.
۴۲. همان.
۴۳. همان، ص ۴۰۰.
۴۴. همان، صص ۴۴۱-۴۵۱.
۴۵. همان، ص ۴۷۶.
۴۶. همان، ص ۴۸۵.
۴۷. همان، ص ۴۲۲.
۴۸. البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسینی، صص ۲۰-۲۳.
۴۹. همان، صص ۲۷-۴۶.
۵۰. همان، صص ۴۷-۱۱۷.
۵۱. همان، صص ۲۶۱-۳۱۸.
۵۲. همان، صص ۳۱۹-۳۴۷.
۵۳. همان، صص ۳۴۹-۳۶۵.
۵۴. مجادله، ۱۲.
۵۵. البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه حسینی، صص ۳۶۷-۵۲۳.
۵۶. همان، صص ۵۴۵-۵۵۶.
۵۷. همان، صص ۵۵۷-۵۷۲.
۵۸. «اخبار»، صص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۵۹. همان، ص ۱۶۶.
۶۰. «البیان فی تفسیر القرآن»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۱۰۲۳؛ «البیان فی تفسیر القرآن»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۷.
۶۱. «البیان فی تفسیر القرآن»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۴۷.
۶۲. همان، ج ۵، ص ۴۸.



۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. انصاری، مرتضی، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، بی‌جا، حسینعلی نوبان، ۱۳۶۱ ش.
۳. «اخبار»، مجله آینه پژوهش، سال سوم، شماره ۱ و ۲، خرداد و شهریور ۱۳۷۱ ش.
۴. بابایی، علی‌اکبر، عزیززی کیا، غلامعلی، و روحانی، مجتبی، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵. پیری سزواری، حسین، قرآن پژوهان آذربایجان غربی، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۶. جهانبخش، جويا، «البیان فی تفسیر القرآن»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، تهران، ناهید؛ دوستان، ۱۳۷۷ ش.
۷. همو، «خوبی»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، تهران، ناهید؛ دوستان، ۱۳۷۷ ش.
۸. جوانشیر، کریم، نامداران راحل زندگینامه چهل تن از مشاهیر شیعه، تبریز، انتشارات سالار، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۹. حسینی، سید نعمت الله، مردان علم در میدان عمل، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۰. خامه‌گر، محمد، «البیان جلوه‌ای از اجتهاد روشمند در تفسیر قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۷ ش.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۸۵ ق.
۱۲. همو، البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید جعفر حسینی، تهران، دارالتقلین، ۱۳۸۷ ش.
۱۳. همو، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران،
- سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۱۴. همو، معجم رجال الحديث، قم، مدينة العلم، ۱۴۰۹ ق.
۱۵. رفیعی، علی، «خوبی»، معارف و معاریف: دائرة المعارف جامع اسلامی، ج ۵، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹ ش.
۱۶. همو، «خوبی»، دائرة المعارف تشیع، ج ۷، تهران، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۳۹۴ ق.
۱۸. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، مفاخر آذربایجان، تبریز، نشر آذربایجان، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. فقهی‌زاده، عبدالهادی، درآمدی بر علم رجال، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۲۰. گرجی، ابوالقاسم، «نگاهی کوتاه به احوال و آثار آیه الله العظمی خوبی»، مجله تحقیقات اسلامی، شماره ۱ و ۲، ۱۳۶۹ ش.
۲۱. «مصاحبه با آیت الله حسینی همدانی»، مجله حوزه، شماره ۳۰، بهمن و اسفند ۱۳۶۷ ش.
۲۲. مهدوی‌راد، محمدعلی، «البیان فی تفسیر القرآن»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۷۹ ش.
۲۳. «نکته‌هایی از زندگی یک مرجع بزرگ»، مجله مکتب اسلام، سال ۳۲، شماره ۶، مهر ۱۳۷۱ ش.
۲۴. یادنامه حضرت آیت الله خوئی، به نقل از سایت تبیان. 25. hawzah.net
26. noorportal.net
27. noormags.com
28. tebyan.net

